

به نام خدا

در یکی از روزهای ماه مهر دانش آموزان آرام و با نظم وارد کلاس شدند
 کتاب خوب را هم مانند دوست من از هم فکری و مشورت با بزرگترها
 انتخاب می کنیم. مسجد محله ی ما کلاس های آموزش قرآن ما تاسی ما رابا
 و عکاسی دارد. کارهایی مسجد تازه تعمیر شده بود مسجد چرانگان شده بود.
 میگردیم ما محورات خطرناکی هستند به همین دلیل خرسی کوچولو تصمیم گرفت
 با آن بجنگد. مینی برای جنگیدن با آن ها، بهتر است همیشه خود را پاکیزه نگه داری و
 دست بپایت را قبل از غذا خوردن بشویی.

به نام خدا

بچه خردگوش هانتظر معلم بودند.

چوپان گفت: در شنیده ای که قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود این سیل همان

آب های است که تو در شیر می ریختی و با مردم می فروختی.

کوشا و نوحا خوبی حال شدند و پیر و از کنان لاله شان را ترک کردند.

آن هافراستن کمی از علم و دانی از دار کوب بیاموزند.